

## تشدید بحران در نظام حاکم و تعمیق جنبش‌های توده‌ای

نگاهی به شرایط کنونی حاکم بر جامعه تحت سلطه ما برای هر ناظر بی طرف شکی باقی نمی گذارد که نظام حاکم در معرض یکی از شدیدترین و عمیق ترین بحران های چند دهه اخیر خود به سر می برد. در دل این اوضاع ملتهد و بی سابقه در حالی که از هر سو، -حتی در میان طبقه استثمارگر حاکم- زمزمه تشدید تضادها و در نتیجه غیر قابل اجتناب بودن وقوع موج بزرگتری از شورش گرسنگان به گوش می رسد، مردم شجاع ما به طور روزمره در خیابان ها آرزوی ۴۳ ساله خود مبنی بر مرگ ظالمان و جمهوری اسلامی را سر می دهند و از این که آنها همه چیز را نابود کردند صحبت می کنند.

این سخنان، بیانگر درد کارگران به جان آمده، کشاورزان به پا خاسته، معلمان ستمدیده و بازنشستگان محروم در تجمعات توده ای اخیر است که گوشه ای از غلیان آتشفشان خشمی که جمهوری اسلامی در جامعه ساخته است را در روحيات رزمجویانه توده های به جان آمده و مبارز علیه نظم حاکم منعکس می کند. اما آیا این بحران غیر قابل انکار، این روحیه رادیکال و قابل تقدیر توده ها و ناتوانی جمهوری اسلامی برای پاسخ به ابتدایی ترین خواست های اکثریت مطلق جامعه، به خودی خود به معنای وقوع دیر یا زود یک تغییر دمکراتیک و انقلابی به نفع مردم زجر دیده ما خواهد بود؟ این سوالی ست که ذهن هر نیروی مردمی و آزادیخواه را به خود مشغول کرده است. برای پاسخ به این سوال باید در برخی از مشخصه های برجسته شرایط کنونی در ایران تعمق نمود:

### گسترش و تعمیق جنبش‌های توده ای

یک نشانه برجسته بحران کنونی، تعدد و وسعت گیری اعتراضات کارگران و دیگر توده های به جان آمده کشور است. به موازات شدت گیری بی وقفه تضادهای طبقاتی و به تبع از آن، روند دائم التزاید فقر، بیکاری، گرانی و تورم و نتایج فاجعه بار آن یعنی گرسنگی و بی خانمانی، شاهد سقوط حیات و معاش روزمره لایه های بیشتری از طبقات فرودست و استثمار شده هستیم. در نتیجه طبقات محروم برای صیانت از هستی و شرف خود به مقاومت برخاسته و ورود اجتناب ناپذیر نیروی متراکم آنها به صحنه اعتراضات اجتماعی به یک پدیده روزمره تبدیل شده است.

در حالی که هنوز چند صباحی از به خاک و خون کشیدن اعتراضات دلیرانه کشاورزان و مردم اصفهان و شهرکرد برای حقایق به واسطه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی نمی گذرد، شعله های اعتراضات و اعتصاب وسیع ده ها هزار تن از معلمان زحمتکش زبانه کشید و برجان استثمارگران حاکم و رژیم آنها افتاد. معلمان کشور که اکثریتشان در زیر خط فقر روزگار می گذرانند، با خواست همسان سازی حقوق ها، رتبه بندی و حق داشتن تشکل مستقل صنفی در ده ها شهر کشور به خیابان ها آمدند و در مقابل مراکز دولتی دست به تجمع زدند. تا علیه ۴۳ سال ظلم و سرکوب جمهوری اسلامی فریاد زده و خواهان احقاق حقوق بر حق خویش شوند.

اعتراضات معلمان که با پشتیبانی وسیع مردم (از جمله در شیراز) و همچنین دانش آموزان آگاه (از جمله در مریوان) روبرو شد، در حالی که وقوع پیوسته و به رغم سرکوب و بگير و ببند آنها ادامه یافته که چندین ماه است که بازنشستگان رسته های مختلف اقتصادی نیز در شرایطی که جانیشان از حقوق های ناچیز و زندگی در زیر خط فقر به لبشان رسیده در ده ها شهر کشور به طور روزمره در مقابل ارگان ها و نهادهای دولتی تجمع کرده و به

رغم تهدید و پیگرد و دستگیری و سرکوب از سوی حاکمیت برای نیل به حقوق اولیه خویش یعنی حق "منزلت و معیشت"، حق حیات و آزادی جنگیده و بنیان‌های رژیم جمهوری اسلامی را به چالش کشیده‌اند.

در میانه این آتشفشان، شعله‌های آتش اعتراضات و اعتصابات مداوم و گسترده تحت ستم‌ترین طبقه جامعه، یعنی طبقه کارگر در جدال با فقر و گرسنگی، عدم پرداخت حقوق، اخراج‌های روزمره و عدم برخورداری از کمترین امنیت شغلی و تشکل‌های مستقل، زبانه می‌کشد و هر روز تعداد بیشتری از کارگران تحت ستم را با سردادن رادیکالترین شعارها به اعتصاب و اعتراض وا می‌دارد. جامعه ما به طور روزانه شاهد ده‌ها اعتصاب و اعتراض کارگری بوده است. تنها در تابستان امسال ده‌ها هزار کارگر صنایع نفت و گاز و پتروشیمی دست از کار کشیدند و یکی از گسترده‌ترین و طولانی‌ترین اعتصابات کارگری دوران حیات جمهوری اسلامی را کلید زدند.

تراکم تضادهای طبقاتی و ناتوانی جمهوری اسلامی و نظام پوسیده حاکم در پاسخ به ابتدایی‌ترین خواست‌های توده‌ها یعنی نان، آب، کار، مسکن و آزادی و مسدود کردن هر گونه روزنه اجتماعی برای بیان اعتراضات فزاینده توده‌های به جان آمده، منجر به وقوع سلسله جنبش‌های بزرگ توده‌ای و حتی بروز نشانه‌های موقعیت انقلابی در جامعه گشت که خود را دو انفجار اجتماعی شدید در دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ در سطح جامعه نشان دادند. در جریان این قیام‌های توده‌ای خودبخودی و دلیرانه، صدها هزار تن از کارگران و زحمتکشان و جوانان و ... در سراسر کشور با رادیکالترین شعارها نظیر "مرگ بر جمهوری اسلامی"، رژیم حاکم را به جنگ طلبیده، به مراکز سرکوب و ایدئولوژیک آن حمله برده و فریادهای سرنگونی رژیم حاکم، رهبر نظام، اصل ولایت فقیه و تمام جناح‌های ضد مردمی حکومت را سر دادند. رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی تنها با قتل عام و دستگیری هزاران تن از توده‌های قیام‌کننده قادر به سرکوب خونین و سرپوش‌گذاشتن موقتی بر این انفجارهای توده‌ای گشت.

اکنون اگر جنبش توده‌ای سال ۸۸ را نقطه عزیمت برای ظهور یک شرایط و یا روند جدید مبارزاتی در جامعه در نظر بگیریم خواهیم دید که از این مقطع به بعد حکومت به رغم سرکوب وحشیانه قیام‌های توده‌ای که از آن سال تا کنون اتفاق افتاده، نه تنها هیچ‌گاه قادر به بازگشت و برقراری استیلا و "نظم" دوران پیش از سال ۸۸ نشده است بلکه توده‌های مصمم و به قیام برخاسته با پیشروی و نمایش آگاهی هر چه بیشتر مبارزاتی خود، راه شورش سال ۸۸ علیه حکومت را ادامه داده، در جریان اعمال مستقیم خویش هر چه بیشتر رادیکالیزه شده و در سال ۹۶ و ۹۸ با اقدامات عملی و انقلابی خود، آخرین میخ‌های تابوت افسانه اصلاح‌پذیری نظام و اصلاح‌طلبان جلاد را هم با اعمال و شعارهای انقلابی خود و سردادن قهرآمیزترین و رادیکال‌ترین شعارهای مبارزاتی علیه رژیم و نظام حاکم کوبیدند و با نشان دادن ضدیت خود با هر گونه دیکتاتوری چه در شکل رژیم پیشین و چه رژیم حاضر، شورش و انقلاب اجتماعی برای کسب آزادی و برقراری یک نظام دمکراتیک را با ندایی هر چه نیرومندتر فریاد زدند. تا جایی که امروز امر انقلاب و مبارزه قهرآمیز به مثابه یک ضرورت و نیاز جامعه بحران‌زده ما هر چه بیشتر به جلوی صحنه رانده شده است.

علاوه بر قیام‌های توده‌ای وسیع و قهرآمیز در سال‌های اخیر، بر طبق آمار منتشره، تنها در بین فاصله دی ماه ۹۶ تا دی ماه ۹۷ حدود ۹۶۰۰ حرکت اعتراضی، تجمع، اعتصاب و شورش علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در سطح جامعه اتفاق افتاده که در طول حیات این رژیم وابسته و ضد مردمی بی‌سابقه بوده است؛ امری که منعکس‌کننده وخامت وضعیت معیشت توده‌ها، رشد روحیه مبارزاتی آنان و سست شدن هر چه بیشتر مشروعیت ادعایی و پایه‌های اجتماعی حاکمیت می‌باشد. با توجه به همین واقعیت یعنی پایگاه اجتماعی هر چه محدودتر شونده جمهوری اسلامی، طبقه حاکم برای حفظ موجودیت خویش و طبقه سرمایه‌دار حاکم، به طور دیوانه‌وار بر

اهرم اصلی بقای میرنده خود یعنی ماشین سرکوب شامل ارتش و سپاه و وزارت اطلاعات و نیروی ضد شورش تکیه کرده و به منظور حفظ نظم ضد خلقی جاری، در جریان شورش های محرومان، حمام خون به راه انداخته است. علاوه بر کشتن و مجروح کردن چند هزار تظاهر کننده در جریان شورش های سال های ۹۶ و ۹۸، و زنجیره اعدام های وحشیانه دستگیر شدگان این حرکات و اعدام های جوانان آگاه و مبارزی نظیر کارگر مبارز نوید افکاری، سیاهچال های حکومت هنوز مملو از هزاران زندانی سیاسی از دستگیرشدگان این قیامهاست که با سرنوشتی نامعلوم مواجه می باشند.

با وجود نمایش اوج وحشیگری و جنایات توصیف ناپذیر حکومت، نظیر به رگبار بستن تظاهر کنندگان با سلاح سنگین دوشکا در نیزارهای ماهشهر، آویختن سنگ به اجساد شکنجه شده دستگیر شدگان و پرتاب آنها به درون دریاچه ها، شلیک به سر تظاهر کنندگان و کور کردن تظاهر کنندگان با فشنگ های ساچمه ای و ... آری با وجود همه این وحشیگری ها از طرف رژیم جمهوری اسلامی، رشد جنبش های توده ای که با خواست حداقل سرنوشتی رژیم به میدان آمده اند و همچنین شمار و سرعت وقوع و توالی آنها پس از هر موج سرکوب عریان توسط حاکمیت، یکی از مشخصات برجسته بحران کنونی و نقطه امید آفرین آن می باشد. این اوضاع، به دست اندرکاران رژیم نشان می دهد که باید برای انتقام گرسنگان خود را حاضر نمایند!

### **دلایل اعتراضات وقفه ناپذیر و انفجار خشم توده ها در شرایط کنونی**

زمینه اصلی بروز جنبش ها و شورش های توده ای در جامعه ما سلطه سیستم سرمایه داری وابسته است که امروز در یکی از بدترین بحران های خود به سر می برد. تحت سلطه چنین سیستمی است که شاهد سقوط معیشت ۷۰ درصد از آحاد جامعه به زیر خط فقر هستیم و می بینیم که گرسنگی و بیکاری، بی خانمانی و زباله گردی، فحشاء و اعتیاد و دزدی و فرزند فروشی به جزء جدایی ناپذیر حیات فاجعه بار مردم در زیر سلطه نظام سرمایه داری حاکم بر کشور ما تبدیل شده است. برای درک گوشه ناچیزی از شرایط طاقت فرسای اقتصادی حاکم بر زندگی توده های محروم، می توان برخی آمارهای خود حکومتگران را معیار قرار داد.

خبرگزاری ایلنا در توصیف ابعاد گرانی و عبور آن از "حد بحران" ضمن طرح قیمت چند قلم، گوشه ای از اوضاع سفره تقریباً خالی مردم به دلیل گرانی را به نمایش گذارده است. مطابق این آمار در آبان امسال در مقایسه با ماه قبل یعنی مهر ۱۴۰۰، برنج با افزایش قیمت ۵۵ درصدی به هر کیلو ۴۹٫۵۰۰ تومان، گوشت گوساله و گاو با افزایش ۳۶ درصدی هر کیلو ۱۴۶۰۰۰ تومان شیر با افزایش ۶۰ درصدی حدود ۱۳۵۰۰ تومان، سیب زمینی با افزایش ۷۱ درصدی هر کیلو ۷۸۰۰ تومان عرضه شده اند. ایلنا این مطلب را با عنوان "نرخ ۸۳ درصد اقلام خوراکی فراتر از حد بحران شد" به چاپ رسانده و نسبت به رشد قیمت ها "هشدار" داده است. در چنین شرایطی وقتی در توصیف شرایط دهشتناک توده ها می شنویم که کارگران محروم تا ماه ها دستمزدهای بخور و نمیر خود را دریافت نمی کنند و در صورت اعتراض، اخراج شده و یا شلاق می خورند و به زندان می افتند، جایی که اجاره دادن کودکان توسط والدین و فروش موی سر زنان و دختران برای بسیاری از محرومان، به تنها منفذی برای تامین یک لقمه نان خالی تبدیل شده، جایی که از دل بحران و اقتصاد کوچک شده یک اقلیت سرمایه دار زالو صفت با اتکاء بر قدرت و امتیازات دولتی برای خود در قلب باروهای حفاظت شده در بهترین نقاط کلان شهرها بهشتی درست کرده و "همبرگر" و "بستنی" های با "روکش طلا" می خورند و از دریافت شیشه های روغن زیتون درجه یک و بطری های گرانترین مشروبات الکلی در "پنت هاوس" هایشان توسط پهپاد فیلم می گیرند و بیشرمانه برای فقرا پخش می کنند، آن هم در اوضاعی که درست در زیر پای آنها هزاران تن از زنان و مردان و کودکان محروم تا کمر در سطل های زباله همان ثروتمندان در حسرت یافتن لقمه ای نان یا غذای پس مانده تا کمر خم شده اند، بله در چنین شرایطی می

توان به گوشه کوچکی از دلایل عمق خشم و نفرت توده‌هایی که برای نجات از این شرایط برده‌وار با دست خالی به خیابانها ریخته و سینه خود را سپر گلوله‌های مزدوران رژیم می‌کنند و با این وجود، مرگ جمهوری اسلامی و رهبر و مقامات آن را فریاد می‌زنند، پی برد.

چنین شرایط مادی دهشتناکی که توسط امپریالیست‌ها و سرمایه‌داران بومی وابسته بر حیات کارگران و توده‌های تحت ستم حاکم شده است، عامل اصلی اعتراضات وقفه‌ناپذیر و انفجار خشم مردم ستم‌دیده برای تغییر این شرایط است. بر زمینه این شرایط مادی، در عین حال باید به یاد داشته باشیم که مردم ما انقلابی را در سال ۱۳۵۷ از سر گذرانده و در پرتو آن انقلاب از یک طرف در میان آنان آگاهی اجتماعی به علل فقر و بدبختی در جامعه وجود دارد و از طرف دیگر مردم در جریان آن انقلاب چنان روحیه انقلابی‌ای کسب کردند که حتی در دهه ۶۰ خونین نیز علیرغم سرکوب‌ها و بگیر و ببندهای وحشیانه جمهوری اسلامی هرگز از مبارزه علیه این رژیم باز نایستادند. این مبارزه جوئی در شرایط بحران نظام و فشارهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی شدیدی که بر توده‌ها اعمال می‌شود، خود عامل مهمی در تداوم مبارزات فداکارانه و تحسین برانگیز توده‌های تحت ستم ایران در شرایط کنونی است.

پاسخ دموکراتیک و مردمی به معضلاتی که در اثر سلطه نظام سرمایه‌داری وابسته بر توده‌ها تحمیل شده، هیچ گزینه‌ای جز یک انقلاب اجتماعی برای واژگون کردن مناسبات اقتصادی استثمارگرانه، نابودی استبداد حاکم و امحاء قطعی هر گونه وابستگی به امپریالیست‌ها ندارد، چرا که تا این سیستم باقی ست زیر حاکمیت هر رژیم سیاسی‌ای راه نجاتی از فقر و گرسنگی برای توده‌های تحت ستم وجود نخواهد داشت.

فهم و ترویج این حقیقت مهم در بطن شرایط کنونی در میان توده‌ها بسیار مهم است. چرا که به رغم تلاش فریبکارانی که با مشاهده خشم و نفرت عمیق به حق توده‌ها از رژیم جمهوری اسلامی در هر موج بحران و برآمد عظیم اجتماعی مستقیم و غیر مستقیم می‌کوشند تا خشم و تنفر کارگران و زحمتکشان و کانون توجه آنها را به سوی صرفاً رژیم تبهکار جمهوری اسلامی و یا از آن کمتر به صرف شکل مذهبی این رژیم معطوف سازند، واقعیت این است که ریشه اصلی استثمار، فقر و بیکاری و محرومیت و سرکوب پایان‌ناپذیر حاکم بر حیات و کار توده‌ها، نه در شکل رژیم سیاسی بلکه در نظام اقتصادی اجتماعی وابسته به امپریالیسم حاکم بر جامعه ما یعنی نظام سرمایه‌داری وابسته ست که جمهوری اسلامی از رژیم وابسته شاه تحویل گرفته و حافظ آن می‌باشد.

### **غیبت رهبری متشکل و انقلابی، پاشنه آشیل شرایط کنونی ست!**

تمامی تضادهای موجود و رویدادهای جاری در سال‌های اخیر بیش از هر زمان بر رشد شرایط عینی انقلاب در جامعه تحت سلطه ایران تاکید نموده و ضرورت یک انقلاب اجتماعی برای از ریشه‌کن کردن تمامی آلام و مصیبت‌های کنونی گریبانگیر طبقات و اقشار تحت ستم را فریاد می‌کشند. اکنون در جامعه ما تا آنجا که به شرایط عینی، و رشد تضادهای طبقاتی و به روحیات و اعمال توده‌ها باز می‌گردد می‌توان مشاهده کرد که شرایط برای تغییر اساسی و واژگونی نظم ضد خلقی موجود به حدی آماده است که امروزه کسی نمی‌تواند انکار کند که حتی توده‌ها بیش از هر زمانی به لزوم استقرار یک نظم جدید پی برده‌اند و حاضر به پیکار برای رسیدن به آن هستند. می‌بینیم که کارگران و توده‌های محروم در بسیاری از مواقع، فرسنگ‌ها جلوتر از روشنفکران خود با شعارها و اعمال رادیکال خویش در صحنه عمل انقلابی علیه حکومت حاضرند و خون می‌دهند. آیا به جز ماله‌کشان نظام ضد خلقی هیچ نیرویی می‌تواند بدون قبول رسوایی ادعا کند که مردم ایران نابودی جمهوری اسلامی با تمام دار و دسته‌های ضد انقلابی و یک نظام دموکراتیک و مردمی و رهایی بخش فارغ از هر گونه دیکتاتوری استثمارگران

را نمی خواهند؟ آیا به جز گردانندگان اتاق های فکر سرمایه داران حاکم و قلم زنان خودفروخته حامی نظام استثمارگرانه موجود و یا سربازان گمنام رسمی و غیر رسمی وزارت اطلاعات می توان نیرویی را یافت که در نفی ضرورت یک انقلاب مردمی سخن پراکنی و فریبکاری کند و از افسانه امکان پذیری اصلاحات دم بزند؟ اما واقعیت این است که آنچه برای حرکت به سوی یک انقلاب اجتماعی نیاز شدید جامعه ماست وجود عامل آگاه یعنی یک نیروی رهبری کننده متشکل و مسلح به تئوری انقلابی می باشد.

درک واقعیات فوق برای هر نیروی مسئول و واقع بین تنها یک راه و وظیفه را مشخص می کند و آن این که بکوشد به هر طریق ممکن به شکل گیری چنین نیروی رهبری کننده یاری رساند. بدون شک هر نیروئی بسته به شرایطی که در آن قرار گرفته است می تواند در راه از بین بردن نقطه ضعف موجود در جنبش تلاش نماید. باید دید که به طور مشخص چگونه می توان به تلاش هایی که در میان جوانان آگاه و روشنفکران مبارز در داخل در جهت بوجود آمدن و رشد یک نیروی انقلابی متشکل و مسلح به تئوری انقلابی جریان دارد، کمک نمود. امروز جامعه ایران به چنین تشکل انقلابی نیازمند است تا در شرایط استیلای دیکتاتوری عریان جمهوری اسلامی در درجه اول مخفی بوده و بکوشد تا با تسلیح خود، و با قرار دادن یک هدف استراتژیک یعنی سازماندهی مسلح توده ها در جهت تشکیل ارتش خلق (آن هم در شرایطی که توده ها در حرکات خودبخودی خود نشان داده اند راه اصلی مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی را می شناسند)، با انجام عملیات مسلحانه مناسب شرایط کنونی علیه رژیم حاکم که مانع اصلی پیشرفت جنبش های توده ای است، راه را برای پیشروی جنبش توده ها، در هم شکستن ارتش ضد خلقی، سرنگونی این رژیم و پیروزی انقلاب با رهبری طبقه کارگر را هموار سازد.